

چند شعر از سید جلیل حسینی (مشتاق)

سید جلیل حسینی متخلص به (مشتاق) یکی از شاعران جوان و خوش ذوق و قریحه ی کرمانشاهی است. او طبعی روان و ذهنی وقاد دارد و در قالب های کهن و نیمایی شعر نیکو می سراید. از او خواستم تا اشعاری در اختیار تارنمای کانون مهر بگذارد و اگر برایش مقدور هست مختصری هم از خودش بنویسد. مشتاق محبت کرد و بیوگرافی کوتاهی برای درج در تارنمای کانون نوشت و همچنین اشعاری نیز در اختیار ما گذاشت. آنچه در پی می خوانید بیوگرافی مختصری به قلم خود اوست و سپس چند شعر او را با هم می خوانیم.

«بنده، سید جلیل مشتاق، فرزند سید محمود، متولد شهریور ماه ۱۳۶۰ در شهر کرمانشاه هستم. دوران کودکی و نوجوانی ام را در کوچه های پیر و خاکی محله ی «پشت بدنه» سپری کرده و تحصیلات خود را در همین شهر کرمانشاه گذرانیده ام و اکنون نیز در دانشگاهی عاری از دانش و علم به بیهوده گذراندن روزگار جوانی مشغولم. در ابتدای کار شاعری (البته اگر بتوان گفت شاعری!) پس از سعادت آشنایی با استادان نامی و گرامی، جیحونی کرمانشاهی، پرتو کرمانشاهی و یدالله عاطفی، به درک محضر شاعر دانشمند و ادیب اریب، حضرت یدالله بهزاد کرمانشاهی پرداخته و بزرگترین افتخار زندگی ام خوشه چینی در جوار فیض این اسطوره های علم و اخلاق و آزادگی بوده و هست، و در حد وسع خویش از دریای پر گهر و فیاض و خروشان این سرمایه های سترگ شعر و ادب پارسی بهره مند گشته ام.

خواب یک رویا

مادرم می گفت:

- صبح با بغضی که در حرفش طنین گریه می آمیخت -

با نگاه مهربانی، باز در چشمم

خیره

مثل خورشیدی که روح زندگی را

می دمد در باور سبز گیاهی زرد،

«آی فرزندم...»

در دل رویای دیشب خواب می دیدم

تو کبوتر گشتی و در آبی آرام

در بلند نیل فام چرخ می گشتی،

سرفراز آزاد.

دشت ها را سر به سر
از کران تا بی کران چون باد
...می گشتی»

من در آن هنگام
چشم ها لبریز اشک از شوق آن رویا
لحظه ی آزادی و پرواز را در ذهن خود با لذتی شیرین تر از امید
نقش می بستم

آه مادر، آه
در درون خویش می گریم
کاش می شد کاش از این چاهسار درد
چون کبوترها
می پریدم تا لب دیوار صبح روشنایی ها
آه.

۱۳۸۷/۰۳/۱۶

عشق وطن

تقدیم به استاد پرتو کرمانشاهی

استاد سخنور و سخن‌دان «پرتو»
عشق وطن ات سرشته با جان «پرتو»
هر شعر تو تیر «آرشی» خواهد شد
در دیده ی دشمنان ایران «پرتو»

۱۳۸۸/۰۲/۰۸

شور عشق

تقدیم به استاد عالیقدر «یدالله عاطفی»

ای آنکه به فضل و عشق، صاحب جاهی
ما را نظری به لطف کن گه گاهی
دردا که ندانست کسی قدر تو را
تو چشم و چراغ شهر کرمانشاهی

۱۳۸۹/۰۲/۰۴

کاوه ای دگر

تقدیم به کاوه ی قاسمی کرمانشاهی

تا مهر سکوت بر لب ما و شماست
این جوخه ی دار مرگ، دائم برپاست
از خطه ی نخبه پرور کرمانشاه
یک بار دگر کاوه ی دیگر برخاست

خرداد ۱۳۸۹